



استاد: شیخی، علیرضا؛ و سواری، محمد. (۱۴۰۲). خوانشی عرفانی از گل و بلبل (مرغ) با اتکاء بر رسالات کشف الاسرار فی حکم الطیور و الازهار، رمز الریاحین، بلبل‌نامه و مثنوی گل و بلبل. رهپویه حکمت هنر، ۲(۱)، ۹۹-۱۰۷.
https://rph.soore.ac.ir/article_704859.html



دوفصلنامه رهپویه حکمت هنر با احترام به قوانین اخلاق در نشریات تابع قوانین کمیته اخلاق در انتشار (COPE) می‌باشد و از آیین‌نامه اجرایی قانون پیشگیری و مقابله با تقلب در آثار علمی پیروی می‌نماید.



COPYRIGHTS | Copyright for this article is retained by the author(s), with publication rights granted to the *Rahpooye Hekmat-e Honar* Journal. This is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution Licenses. (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>)

خوانشی عرفانی از گل و بلبل (مرغ) با اتکاء بر رسالات کشف الاسرار فی حکم الطیور و الازهار، رمز الریاحین، بلبل‌نامه و مثنوی گل و بلبل

علیرضا شیخی^۱، محمد سواری^۲

نوع مقاله: پژوهشی

دریافت: ۱۴۰۱/۰۹/۲۹ □ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۱/۲۱ □ صفحه ۹۹-۱۰۷

Doi: 10.22034/RPH.2023.1983164.1025



چکیده

گل و بلبل، تجلی جلوه‌ای عرفانی از استحاله دینی در هنر ایران است که بیش از سایر موضوعات در کتاب‌آرایی جولانگاه نگره‌های هنرمند و مکاتب فکری اوست. چنانچه شاعران با روایتی عاشقانه از داستان گل و بلبل - روایتی که در ادوار میانه ایران نزد عرفا و ادیبان مورد توجه قرار گرفت - در صدد بیان اندیشه برآمدند. نخستین بار عطار حکایتی مستقل از عشق بلبل به گل را در *منطق‌الطیر* آورده است و در ادامه این داستان در بلبل‌نامه و *نزهت الاحباب* و *جوه صوفیانه آن* مطرح می‌گردد. در بررسی داستان‌هایی که زبان حال الریاحین و مرغان است، نسخه عربی کشف الاسرار فی حکم الطیور و الاسرار و رمز الریاحین با قالبی مشابه به شرح و بسط زیبایی زیبارویان پرداخته‌اند ولی در بلبل‌نامه‌ها و خصوصاً مثنوی گل و بلبل از شیخ ابوعلی قلندر به وجه صوفیانه آن اشاره شده است. داستان‌های گل و بلبل روایت‌های عاشقانه بود که دستمایه نگره‌های صوفیانه قرار گرفت و بی‌دلیل نبود که بن‌مایه تمام این متون عارفانه از منطق‌الطیرها نشأت می‌گرفت. بلبل، مرغ سالکی بود که به منزل روح عاشق قلمداد می‌شد که در تلاش رسیدن به معشوقی دنیوی خود را به خار و آتش کشیده است و مورد مذمت دیگر رهروان حقیقت قرار می‌گیرد تا به سوی عشق حقیقی رهسپار شود. این پژوهش با بررسی جمله منظومه‌هایی که به گل و بلبل پرداخته است، در پی پاسخ به این پرسش است که جایگاه گل و بلبل در ادبیات عرفانی ایران در دوره اسلامی چیست و ویژگی مرغ سالک را چگونه می‌توان تبیین کرد؟ دستاورد این نگارش طبقه‌بندی رسالات با محوریت گل و مرغان در دو وجه زبان حالی و عارفانه در پی فهم معنی گل و بلبل است. این نوشتار ضمن بررسی نقاشی‌های گل و بلبل در برخی مرقعات کاخ گلستان توانست با اتکا به تعبیر مذکور، مرغ خواب را با بیان ادله ادبی تفسیر کند. این پژوهش با رجوع به منابع دست اول ادبی، جایگاه بلبل را شناخته و علت کاربرد فراوان آن را کنکاش می‌نماید. روش تحقیق توصیفی - تحلیلی است و در گردآوری منابع از روش کتابخانه‌ای استفاده شده است.

کلیدواژه‌ها: گل و بلبل، منطق‌الطیر، ابن غانم، رمز الریاحین، مرغ سالک.

۱. Email: a.sheikhi@art.ac.ir

۱. دانشیار دانشکده هنرهای کاربردی، دانشگاه هنر، شهر تهران، ایران (نویسنده مسئول).

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد صنایع دستی، دانشکده هنرهای کاربردی، دانشگاه هنر، شهر تهران، ایران.

Email: savari.muhammad.ms@gmail.com

مقدمه

آماری خود به آثار می‌پردازد که «ویژگی شاخص» را دارا باشند. گردآوری اطلاعات به شیوه کتابخانه‌ای و مشاهدات مجازی آثار موزه‌ای است.

پیشینه پژوهش

در بررسی‌های صورت گرفته در باب نسبت گل و بلبل می‌توان به جوادی‌پور (۱۳۸۳) در مقاله «زبان حال در گل و بلبل» اشاره کرد که در آن به بررسی منظوماتی با مضمون گل و بلبل می‌پردازد. مختاریان (۱۳۸۹) در مقاله «بلبل سرگشته»، به بررسی داستان پریان بلبل و رویش گل از خاک عاشق پرداخته است. جوکار و رضوانی (۱۴۰۰) در کتاب *نمادشناسی عرفانی گل و مرغ از منظر عزالدین مقدسی*، با اشاره به متن عربی کتاب کشف الاسرار فی حکم الطیور و الازهار به تطبیق استعاره‌های ادبی در اشعار فارسی در پی فهم نمادین گل‌ها در نظر عزالدین مقدسی‌اند. آنچه که پیش از این پژوهش به آن اشاره نشده است، جایگاه گل و بلبل نزد عارفان و ادیبان است. چنانچه پورجوادی به موضوع تمثیل در ادبیات عرفانی اشاره ندارد و در کتاب جوکار و رضوانی این موضوع شفاف نمی‌گردد که منظور از گل و بلبل از دیدگاه عزالدین مقدسی چیست و بن‌مایه فکری آن از کجا شکل می‌گیرد. اهمیت پژوهش بررسی متونی است که پیش‌تر نیز به آن اشاره نشده است. همچنین در این پژوهش بررسی از روی دو نسخه خطی رمز الریاحین موجود در کتابخانه و موزه ملک به شماره‌های ۰۰۴۵۸۸/۰۴/۱۳۹۳ و ۰۰۲۱۳۹۳/۰۴/۰۴۵۸۸ و نسخه کتابخانه مجلس به شماره IR10-19416 صورت گرفته است.

زبان حال در روایت گل و بلبل

مجلس زبان حالی، مجلسی است که در عالم معنی و در ساحت خیال برپا می‌شود. مجلسی است خیالی از همین مرغان، شاعر در عالم فکرت خود آن را خلق کرده است تا بتواند مقصود خود را از زبان حال ایشان بیان کند. داستان‌های نظیر آن را داستان‌های زبانی می‌نامند که در مقابل داستان‌های تمثیلی است (پورجوادی، ۱۳۸۳: ۷۱). تفکر انتزاعی تناسخ در جاندار پنداری طبیعت با توجه به آرای گیاه تباری انسان می‌توانست بنیان‌های تصاویری ذهنی در ناخودآگاه شاعران ایرانی رقم بزند که «تصاویر جدیدی از ارتباطات انسان و گیاهان را در قالب تشابه اشکال نباتی به اندام‌های انسانی» است. زمردی آن را «تناسخ تصویری» خطاب می‌کند (زمردی، ۱۳۸۷: ۱۹۸). در گام نخست برای شناخت این دست روایات باید به *منطق‌الطیور خاقانی* (۵۲۰-۵۹۵ هـ.ق) اشاره داشت. در نسخه خاقانی در هر مورد شخصیت حیوانی خود آن مرغ مطرح است (مرغ اسم عام است)، بلبل همان

اشاره شاعران به عاشق و معشوق به سان زیبایی گل‌ها در قرون نخستین اسلامی مرسوم شد. «در شعر فارسی از آغاز تا اواخر قرن پنجم هجری که هنوز عرفان و تصوف به آن راه نیافته بود، در این دوره وصف شاعر عاشق پیشه از معشوق و اندام او تنها جنبه زمینی و ظاهری داشت و به طور کلی به دور از جنبه‌های روحانی و ملکوتی بود. وصف شاعران قرن سوم و چهارم هجری نیز از اندام معشوق برگرفته از عناصر طبیعت بوده است» (حجتی، ۱۳۷۶: ۱۳۴-۱۳۵). چنانچه در غزلیات حافظ کنکاش کنیم وی پنجاه و دو بار از ترکیب گل و بلبل بهره برده است که چنین قابل تبیین است؛ وجه صوری آن که بلبلی عاشق به گرد معشوق «گل سرخ» می‌نشیند، که نزد حکما وجهی عارفانه داشت. با قوت گرفتن تصوف در قرون میانه در ایران، عارفان گل را به معشوق ازلی و گاه در نگاه تنزلی حضرت محمد مصطفی می‌دانستند و بلبل را به روح عاشق و سالک راه طریقت تعبیر می‌کردند. در بررسی رسالات با دو گونه سرایش روبرو می‌شویم: یک گونه، زبان حال مرغان و ریاحین، و دیگری وجهی تمثیلی که کارکردی عارفانه داشته است. در این تقسیم‌بندی آثاری چون *بلبل‌نامه* منسوب به عطار و مثنوی «گل و بلبل» از شیخ ابوعلی قلندر که شرحی عارفانه از سلوک را به میان می‌کشد در زمره آثار تمثیلی صوفیانه قرار می‌گیرد و منظومه‌ای چون «*رمز الریاحین*» از رمزی در دربار شاه‌عباس ثانی و «*کشف الاسرار فی حکم الطیور و الازهار*» از عزالدین مقدسی در زمره آثار زبان حال است. جملگی آثار ذکر شده با اندک تفاوتی از نسخه *منطق‌الطیور* بهره برده‌اند، اگر توالی این گفتارها را بشود پی‌جویی کرد، در واقع این منظومات متأثر از زبان مرغانی است که با *رسالة‌الطیور* این‌سینا آغاز گردید، سپس رساله دیگری (*رسالة‌الطیور*) از احمد غزالی به نثر و ترجمه آن از امام محمد غزالی، *منطق‌الطیور سنایی* و *منطق‌الطیور خاقانی* و در آخر *منطق‌الطیور عطار* که کامل‌ترین شرح سفری عارفانه از زبان مرغان است. هدف از این پژوهش نمادشناسی عرفانی با اتکا به متون ادبی است؛ از این‌رو جایگاه گل و بلبل در *بلبل‌نامه*، *کشف الاسرار فی حکم الطیور و الازهار*، مثنوی *گل و بلبل* و *رمز الریاحین* چیست؟ هدف از انتخاب این چهار اثر بدین علت است که بتوان نحوه رویکرد شاعر را از حیث تمثیل عارفانه صوفیانه با یکدیگر تمیز داد.

روش پژوهش

رویکرد پژوهش، کیفی و در دسته تحقیقات بنیادین جای دارد و از منظر روش و ماهیت توصیفی تحلیلی است. پژوهش حاضر سعی دارد با طبقه‌بندی متون از حیث مفهوم به جایگاه عرفانی گل و بلبل دست یابد، به سبب کثرت در مضمون نزد شعرا، در جامعه

موجودات به گوش تو خواهند رسانید اسرار خود را، چنانچه به هر یک از موجودات به دیده تحقیق نگریم، هر موجودی به هستی آفریدگار خویش معترف است.

اشاره گل سرخ

هر کجا شکفته‌ام خارها را در پیرامون خود دیده‌ام و زخم ایشان را بر تن خویش آزموده‌ام و اینک خون من همچون خون سیاوشان است. در آن هنگام که در جامه جمال خویش آرمیده‌ام، ناگهان به دست یکی از بینندگان چیده می‌شوم مرا در شیشه‌های گلابگیری نهند و گذاخته شوم. تم در سوزش و دلم در تپش و اشکم بر رخساره تا آنگاه که از من گلاب گیرند و عاشقان بدین گونه خواستار بقای من شوند و لقای من بگویند (ابن غانم، بی تا: ۵۰)، چنانچه مولانا در مثنوی خود می‌گوید:

بوی گل را از که جویم از گلاب (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۳: ۱۴۰).

اشاره هزارستان (بلبل)

نخستین آواز، آواز هزارستان بود: چون فصل بهاران در رسد مرا در بوستان‌ها سرگرم نغمه‌سرای می‌بینند، چندان سرود می‌خوانم که به شادی درآیم و جام را به گردش، درآوردم و «می» نوشم، من از نغمه و ساغر خویش سرخوشم، بر شاخه درختان سماع می‌کنم. گویی گلها و جویبارها بربط و عود من اند. در این سرخوشی مرا بازیگر می‌نگری حال آنکه نغمه من نه از سر شادی که از فرط اندوه است، زیرا که هیچ گلستانی ندیدم مگر آنکه بر نابودی آن نوحه سر کردم و هیچ سبزه‌زاری به نظرم نیامد مگر آنکه بر زوال آن زار گریستم (ابن غانم، بی تا: ۷۵؛ شفیعی کدکنی، ۱۳۸۳: ۱۴۶).

سابقه زبان حال ریاحین در فارسی به آثار منوچهری و سابقه این گونه مجالس در عربی به گفت‌وگوی گلها در رساله ابوحفص بن بردالاصغر می‌رسد که در کتاب البدیع فی وصف‌الرابع اثر ابوالولید الحمیری درج شده است. چنانچه از متن پیداست روایت از زبان حال گل و بلبل است و بلبل از فراغ می‌نالد و گل سرخ از صفاتی چون عمر کوتا، خارهای به دل نشسته، بر آتش نشستن و به دست گلابگیر افتادن یاد می‌کند، این شرح حال در روایت فارسی به کرات دیده می‌شود. مثنوی زهت‌الاحباب منظومه منتسب به عطار است که داستان دلداگی بلبل به گل است چنانچه در دیباچه آمده است «در این حکایت عاشق و معشوق یعنی گل و بلبل و مناظره ایشان و اعتبار از طرفین چون به نظر حقیقت‌بنگری، اهل دنیا است و معیشت اینان» (نفیسی، ۱۳۲۰: ۱۴۷). داستان، روایت بلبل است که شرح فراق گل با صبا در میان می‌گذارد و صبا راوی آن دو می‌گردد. در مونس‌العشاق عمادالدین عربشاه یزدی (۷۸۱ هـ.ق) منظومه‌ای در باب عشق و حزن به فرمان شاه می‌سراید که مجلسی از گل‌هاست که به زبان خود سخن گفته و

بلبل است و الباقی همینطور، درقصیده خاقانی مرغان با یک دیگر با زبان حال سخن می‌گویند. موضوع اصلی در اینجا مجلسی است در باغی آراسته که آن را با سیم مذاب آبیاری کرده، شمع گل اندر آن افروخته و انواع گلها در آن به جلوه‌گری پرداخته‌اند. مرغان چمن در آن مجلس گرد آمده و به بحث می‌پردازند. هر یک گلی را به زیبایی و برتری نسبت به دیگران می‌ستاید. گل به طور مطلق در نظر نیست بلکه گل سرخ محمدی مراد است. قمری سرو را به زیبایی می‌ستاید که در تمام فصول سرسبز و پایدار است، در حالی که گنبد گل به اندک بادی بر باد تواند رفت. گل سرخ از عرق تن حضرت محمد^(ص) به وجود آمده و به همان سبب هم به آن گل محمدی گویند. سپس خاقانی با مدح و ثنای پیامبر^(ص) و تکریم و تعظیم او سخن را به پایان می‌آورد.

مرغان چو طفلکان ابجدی آموخت
بلبل الحمدخوان گشته خلیفه کتاب

گرچه همه دلکشند از همه گل خوب تر
کو عرق مصطفاست وان دگران خاک و آب (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۳: ۱۰۷)

خاطر خاقانی است مدح گل مصطفی
زان زحش بی حساب هست عطا در حساب (همان)

در روایت خاقانی بلبل الحمدخوان گشته خلیفه‌الکتاب را همان زندوفا می‌توان دانست، مولایی زندوفا را بلبل و هم در معنی زرتشت یا امام معنی کرده است (مولایی، ۱۳۸۰: ۷۷) که در ادبیات شاعران ایرانی آن را گوینده هزارستان می‌دانند و به گفته هنینگ زندوفا واژه‌ای سغدی به معنای سرودگوی یا مرغ آوازخوان (بلبل) است (Henning, 1939: 104-105). همچنین در دو جا خاقانی گل سرخ را بدین سبب برتر می‌داند که از چکیدن عرق پیامبر در معراج پدید آمده است و این سفر معنوی با سفر مرغان تشابه ایجاد می‌کند. اگرچه خاقانی زبان حال گلان را به نمایش درآورده اما وجه مشترک همه این مجالس را وحدت وجود می‌توان دانست چنانچه که می‌گوید:

کعبه که قطب هدی است معتکف است از سکون / خود نبود
هیچ قطب منقلب از انقلاب (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۳: ۱۰۷).

کشف‌الاسرار فی حکم‌الطیور والازهار

نسخه کشف‌الاسرار فی حکم‌الطیور والازهار مقدسی به زبان حال ناطق است که در آن مؤلف به رمزگشایی از زبان گلها و مرغان می‌پردازد. به ظن او اگر چشم بصیرت گشوده شود و آینه ضمیرت صفا یابد و به گوش بیداری خویش بشنوی، هر موجودی از

ملکوتی سؤالی هستی‌شناسانه‌ای نزدش شکل می‌گیرد. می‌شنیدیم کز زبان فصیح/ذره‌ذره همی کند تسبیح. از گمشده خود (سر خدا، حق و حقیقت) سراغ می‌گیرد، اما گل‌ها قادر به پاسخ نیستند و در آخر جواب خود را از بلبل می‌گیرد. می‌گوید: آنچه می‌شنوی، از من نخواهد بود و حقیقت حق است که از زبان وی جاری می‌شود (شاه داعی، ۱۳۳۹: ۱۲۸-۱۸۳).

پس ببین تا زمن چه می‌آید
بی‌من از من سخن چه می‌آید (بیت ۲۸۱۱).

این پاسخ عرفانی بیان توحید و بر نظریه وحدت وجود استوار است که در عالم وجود هیچ کس جز خدا نیست و انسان در حقیقت، وجودی نیست و همه چیز اعتباری است.

در تجلی است خود به خود پیوست
با وجودش کسی دگر کی هست (بیت ۲۸۱۶)

گل و بلبل در ادبیات صوفیانه

تصوف در ایران را می‌توان به دو شاخه تقسیم کرد: عابدانه و عاشقانه. شاعرانی چون عطار، مولوی، شیخ محمود شبستری، شمس مغربی و عین‌القصبات را می‌توان ذیل تصوف عاشقانه خانقاهی مطرح کرد و سنایی و اوحدی مراغه‌ای را به تصوف عاشقانه شاعرانه نسبت داد.

از آثار مشهور عطار، همانا «منطق‌الطیر» اوست. سیمرغ همان سی مرغ است که در عین کثرت موجود واحدی می‌باشند. به عبارتی در آنجا اعداد و ارقام ارزش خود را از دست می‌دهند. وحدت و یگانگی جای همه چیز را می‌گیرد. این تمثیل نزد صوفیان قرن ششم متداول بوده و وارد متن فرهنگ صوفیان می‌شود. اجتماع مریدان به گرد پیر در خانقاه و پیروی از احکام و رعایت آداب بی‌ربط نیست. تا قرن پنجم «صوفیان اگر چه در باطن جمع بودند، ظاهراً متفرق و بیشتر متمایل به سفر بودند تا حُضر» (پورجوادی، ۱۳۵۵: ۱۲). این تجمعات صوفیان با تجمع مرغان شباهت داشت. نخستین سفر عارفانه را به آدم نسبت داده و گویند سفر ریاضتی است که عارف بدان می‌پردازد. سالکان که می‌خواهند قدم در راه تصوف بگذارند برای استغفار از عصبان و گذشته خود به مانند پدرشان آدم باید سفر کنند (عبادی، ۱۳۴۷: ۲۷). بن‌مایه منطق‌الطیر عطار را باید قدری پیش‌تر در رساله‌الطیر ابن‌سینا و غزالی‌ها کنکاش کرد. ابن‌سینا جمعی را از سالکان را با عنوان «برادران حقیقت» خطاب و به نصیحت آنان می‌پردازد. «قال: ویلکم اخوان الحقیقة باثا و تضاموا و لیکشفن کل واحد منکم لآخیه الحجب عن خالصه لیه لیطالع بعضکم بعضا و لیکمل بعضکم بعضا» (سهلان ساوی، ۱۳۹۱: ۹). برادران حقیقت را برای کسب معارف در جهان به سفر تشویق می‌کند وقتی باهم

بلبل از روی گل مست گشته است. در مثنوی جمشید و خورشید سلمان ساوجی (۷۷۸هـ.ق) شاهزاده در مجلس انسی از گل و بلبل و ریاحین حضور به هم می‌رساند. در آنجا نیز گل سرخ به کوتاهی عمر خود اشاره کرده و بلبل بر آن تأکید می‌کند:

نخست آمد گل صدبرگ در پیش
زر آورد می‌گوینده با خویش
ز دلتنگی دمی خود را برون آر
به می‌خوردن نشاطی در درون آر
دمی با دوستان خوش باش و خندان
که دنیا رابقایی نیست چندان
تو این صورت که بینی بسته بر هم
فروریزد زهم چون گل به یکدم

در مثنوی جمال و جلال، جلال از عشق جمال با گلها به مناظره می‌نشیند و به زبان حال سخن می‌گوید که چه کسی عاشق‌تر است.

من که معشوق بلبل زارم

رونق بستان و گلزارم

ز آتش عشق دوست تاب شوم

رنگ‌بگذارم و گلاب‌شوم (نزل‌آبادی، ۱۳۸۲: ازبیت ۱۸۹۹ تا بیت ۱۹۱۰).

رمز الریاحین

مثنوی محمد هادی بن حبیب‌الله در زمان شاه‌عباس ثانی در وصف باغات اصفهان سروده و به مذمت گل‌ها از یکدیگر می‌پردازد. پیش‌تر فخرالدین مبارک‌شاه مروردی (۶۰۲ هـ.ق) صاحب ریح‌التحقیق در قصیده‌ای در مدح ملک سیف‌الدین در مجلسی از فصل بهار باغ را وصف می‌کند که گل‌ها با زبان حال سخن می‌گویند.

در آخر توصیف گلسرخ، رمزی از این گفت‌وگوی مابین گلها، زیباترین گل (گل شاه‌عباسی) را «شاه‌عباس ثانی» توصیف می‌کند:

بمدح شاه دین عباس ثانی

که دارد دولت صاحبقرانی

گل روی شه صاحب قرآن است

که چون خورشید یکتای جهان است

بلبل عاشق زار است که خار گل بر تنش می‌رود و ابجدخوان است که مترادف بلبل الحمدخوان در شعر خاقانی است. این ویژگی پیش‌تر در مثنوی چهار چمن شاه‌داعی شیرازی (۸۱۰ هـ.ق) نیز به کار رفته و به نظر پورجوادی متأثر از کشف‌الاسرار ابن‌غانم است. مثنوی چهار چمن، قهرمانی چون شوق دارد که نزد گلها می‌رود، با زبان حال با آنها سخن می‌گوید. او با دیدن عالم

«یاأيتها النفس المطمئنة ارجعي إلى ربك راضية مرضية» بگویند که چرا آمدید، باز گردید. لکن گویند چرا شمارا خواندید، ملک چرا شمارا برداشتید و بیاوردید؟ و این بلاد، بلاد قربت و دارالملک کبریا و عظمت است. جواب بروفق سئوال و سئوال برقدر جذبات ملک. «جذبه من جذبات الحق توازی عمل الثقلین». هر که را حوصله فهم این سخن‌ها و نکته‌ها نباشد. گو عهد تازه کن و بطور مرغان در آی و [در] آشیان مرغان مقام کن و آسایش دو جهان طلب کن تا سلیمان صفت گردی، زبان مرغان بیاموزی که «علمنا منطق الطیر»، که زبان مرغان، مرغان دانند. و تازه کردن عهد به تازه کردن باطن است از جمله آلودگی و خبائث و طهارت ظاهر از جمله نجاسات و احداث. پس از آن ملازم اوقات نماز باش و زبان را جز به ذکر حق مگردان که خلق یادر خواب غفلت اند یا بیدار ذکراند و بر کشیده حق‌اند که «فاذکرونی اذکرکم» و اگر در خواب غفلت‌اند رانده‌اند که «نسواالله فنسیهم» ... هر که بیدار ذکر گشت قرین سلطان شد که «أناجلیس من ذکرنی» و هر که در خواب غفلت ماند (غزالی، ۱۳۵۵: ۳۴).

چنان می‌توان تبیین کرد که احمد غزالی از حقیقت مطلق و ذات عشق در سوانح از عنوان مرغ ازل یاد می‌کند (غزالی، ۱۳۶۸: ۲۲).

حکایت بلبل نزد عطار

پیش از آن‌که داستان بلبل‌نامه مطرح شود باید از حکایت بلبل در *منطق الطیر* عطار یاد کرد. نزد عطار مرغان نماد رهایی و بازگشت روح به اصل و منشا خود هستند. حکایت بلبل و سخن گفتن او به زبان حال از قرن هفتم به بعد مرسوم شد و نخستین حکایتی که درباره عشق بلبل سروده می‌شود، از عطار است. هنگامی که مرغان به سوی سیمرغ سفر می‌کنند، نخستین مرغی که عذر می‌آورد بلبل است که از عشق خود به گل سخن می‌گوید و هدهد دانا وی را مذمت می‌کند. «از میان پرندگان بلبل مظهر آن دسته از صوفیان است که حق تعالی را در مظاهر جمالی او می‌بینند و نظر بازند. برای اینان عبور از این مظاهر و رسیدن به ذات حق امری است ناممکن» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۳: ۱۷۴).

بلبل‌نامه

بلبل عاشق گل می‌شود و ناله‌های عاشقانه او پرندگان دیگر را آزار می‌دهد. پرندگان شکایت نزد سلیمان پیامبر می‌برند. مجلسی در حضور وی تشکیل می‌شود و او باز را نزد بلبل می‌فرستد. بلبل نزد پیامبر حاضر می‌شود و محاکمه صورت می‌گیرد. بلبل با سرسختی از خود دفاع و شاکیان را مغلوب می‌کند و عقابت با نصایح هدهد آرام می‌گیرد. سراینده سوز دل خود را از زبان بلبل بیان کرده و بلبل تمثیلی از خود اوست که در مشغله دنیای مادی از هم جنسان

جمع می‌شوند یافته‌های (دانش) خویشتن را خالصانه تقسیم کنند تا سبب رشد و کمال یکدیگر گردند. اجتماع برادران حقیقت و منادی حق می‌توان گفت «آشنایی جان‌ها سبب گردآمدن تن‌ها می‌شود» (تقی، ۱۳۸۷: ۸۶، ۸۷ و ۸۹).

ابن‌سینا می‌گوید: «قال الشيخ : تجرعوا الذعاف یعثوا واستحبوا الممات تحبوا و طيروا و لا تتخذوا و کرا ینقلبون الیه فان مصیدة الطيور أوکارها و ان صدکم عوز الجناح فتلصصوا تظفروا فخير الطلائع ما قوی علی الطیران» (سهلان ساوی، ۱۳۹۱: ۱۸). ساوی، پریدن را عبارت از قبول فیض از ملکوت و قطع کردن علاقه از آنچه مانع کسب سعادت انسان می‌شود می‌داند (سهلان ساوی، ۱۳۳۷: ۱۶۴). مقام پرندگی نزد ابن‌سینا مقام بریدن از تعلقات است تا روحی تازه در درونش متولد شود و حیات روحانی خود را با وجود داشتن قید حیات آغاز کند. در *رساله الطیر* امام محمد غزالی و احمد غزالی مرغان باهم اتفاق دارند و در پی پادشاه خویش عزیمت می‌کنند در مسیر سخت چنان ناامید می‌شوند که به قدر بی‌قدری خود واقف آیند پس مورد توجه قرار می‌گیرند. در بخش نخست رساله، سفر روح و نقشه راه، تبیین می‌گردد. سپس جنبه عملی تصوف آغاز و اعمال لازم برای طی طریق مطرح می‌شود و به خواننده توصیه می‌گردد به صفت مرغان درآید و به ذکر حق قیام کند. احمد غزالی از حقیقت مطلق و ذات عشق گاهی از عنوان مرغ ازل یاد می‌کند. رساله غزالی‌ها نخستین صورت عرفانی این حکایت و رساله فارسی احمد غزالی اولین اثر فارسی است که در تمام آن داستان نقل شده است و ترجمه روان از گفتار امام محمد غزالی است.

امام محمد غزالی «آتری هل کان بین الراجع الی تلک الجزیره و بین المبتدی من فرق؟ انماقال جنناملکنا من کان مبتدئا. أمانن کان راجعاً الی عیسه‌الاصلی، «یا ایتهانفس المطمئنه ارجعی الی ربک»، فرجع بسماع النداء کیف یقال له لم جنت. اذاقیل: لمیحت؟ فیقول لمدعیت، لایل فیقول لم حملت الی تلک البلاد؟ وهی بلاد القربه. والجواب علی قدرالسؤال والسؤال علی قدرالتفقه والهجوم بقدر الهمم. فصل من یرتاع لمثل هذهالنکت فیلجدد العهد بطورالطیریه وأریحیه الروحانیة . وکلام الطيور لایفهمه الامن هومن الطيور، و تجدید العهد بملازمة الوضوء و مراقبة أوقات الصلاة و خلوة ساعة للذکر، فهو تجدیدالعهدالحلوفیغفلة؛ لا بدمن أحدا لطریقین: «فاذکرونی اذکرکم»، أو «نسوا الله فنسیهم». فمن سلك سبیل الذکر: «أناجلیس من ذکرنی»، ومن سلك سبیل النسیان: «ومن یعش عن ذکرالرحمان نقیض له شیطاناً و هوله قرین» (غزالی، ۱۳۵۵: ۴۹).

احمدغزالی: این سخن که «مارا به حضرت ملک آمدیم» از کسانی درست باشد که ابتدا بدین حضرت آیند. اما آنکس که از آشیانه ملک پریده باشد و به ندای ملک باز آنجا می‌آید که

اصل حقیقت خود و کائنات را پی ببرد، وی به زبان روح، انسان را از وا داشتن آرزوی عاشقانه در قلب خود و ایجاد صفات حسنه در خود تلقین می‌کند. چنانچه تفهیمی آن را شرح مثنوی گل و بلبل چنین تبیین می‌کند: «الف: روح میان انسان و خدا وسیله و به منزله قاصد است: مرحبا! ای قاصد طیار ما/ می‌دهی هر دم خبر از یار ما ب: هدف آفریش روح، شناختن ذات حق است از طریق شناختن صفات حق: آفریده حق مرا از نور ذات/ تا شناسم ذات او را از صفات ج: روح انسان را به راه راست راهنمایی می‌کند و او را به مرتبه عین الیقین می‌رساند: مرحبا! ای راهنمای راه دین/ از توروشن شد مرا چشم یقین» (ابوعلی قلندر، ۱۹۷۹: ۳۲).

هرچه آید در نظر از جز و کل

بوم صحرا، بلبل بستان و گل

عارفان را نقش چه زیبا، چه زشت

صورت هرنیک و بد را خودنوشت

مرغ و ماهی و مور و مار و شیر و ببر

چشمه حیوان و باران، برق و ابر

گوهر جان مطلع انوار اوست

معدن دل مخزن اسرار اوست (ابوعلی قلندر، ۱۹۷۹: ۸۷-۸۸).

شیخ ابوقلندر متأثر از مثنوی معنوی مولانا جلال الدین محمد بلخی (مولوی) و منطق الطیر عطار نیشابوری بوده است و تشابهات آن قابل تبیین است. اما آنچه مثنوی گل و بلبل را در راستای مثنوی معنوی مولوی قرار می‌دهد نه فقط از لحاظ ویژگی‌های فنی بلکه اشاره به ویژگی‌های عرفانی نهفته در ابیات است، در باب تشابه فنی این دو مثنوی چنین می‌توان اشاره داشت که در بحر رمل مسدس مخدوف (فاعلاتن فاعلاتن فاعلن) سروده شده است. برخی ابیات در هر دو مثنوی در بحر رمل مسدس مقصور (فاعلاتن، فاعلاتن، فاعلان) نیز آمده است. شیخ ابوقلندر از ابیاتی چون مولوی فرمود نشیدید مگر/ سنگ گر می‌بود، می‌کردی اثر بهره برده است، همچنین چنانچه آغاز هر دو مثنوی با روح آغاز می‌شود، مولوی آن را «نی» و شیخ ابوقلندر آن را «بلبل» خطاب می‌نماید. نقطه عطف در هر دو مثنوی اشاره به وحدت وجود (همه اوست) است که نمادشناسی گل و بلبل را نزد ما هویدا می‌کند. شیخ ابوقلندر می‌نویسد:

چون گشایی چشم ای اهل یقین

هر طرف تابان جمال یار بین

اوست پیدا و نهان و آشکار

جلوه‌ها کرده است در هر شی نگار

هرچه بینی در حقیقت جمله اوست

شمع گل و پروانه و بلبل خود اوست

خود احساس رمیدگی می‌کند. بلبل سیمرغ را به تنهایی و خلوت نشینی مذمت می‌کند. سپس از شاهین و پس از آن از طوطی که شاید تمثیلی از شاعران مدیحه‌سرایان باشد، بلبل طوطی را مقلد می‌داند که از سخن که در ورای آینه است و به علم غیر کسبی یا عالم لدنی اشاره کند که علم مختص انبیا است و آن را از عقل فعال می‌آموزند. مراد شاعر از زبان حال در آنجا همان چیزی است که در اصل صوفیه با آن زبان دل می‌گفتند. از طاووس نماینده محبوب شاه، و سرانجام از لاشخور که نماد کهنه‌پرستی است. در آخرین بخش مجلس، هدهد، مظهر شیخ عارف و مقدس ظاهر می‌شود. هدهد چنین پاسخ می‌گوید که اگر بلبل عاشق است، باید در عشق بسوزد و دم نیاورد و اگر به راه حق می‌خواهد برود باید از عقل برهان استفاده کند چنانچه سالک رونده با عقل و برهان می‌تواند به اعتقادات صحیح در توحید برسد.

برود عاشقی می‌سوز و می‌ساز

نکن راز دل خود پیش کس باز

حدیث عشق اگر چه هست شیرین

ولی مردم به برهان گشته ره بین

و در آخر بلبل نزد هدهد دانا شکست می‌خورد:

ز هدهد بلبل عاشق زبون شد

ز عشق گل به یک ره سرنگون شد

در این منظومه عارفانه صوفیانه مطالب تصوف عاشقانه (دیدار نخستین و به دنبال آن دوری و هجران عشق، بحث عشق و عقل، شرط پیری و مرشدی) در ضمن یک داستان عاشقانه بیان شده است. نقطه عطف این داستان هنگامی است که در مذمت بلبل توسط سلیمان بلبل می‌گوید از شراب عشق نوشیده است شرابی که یک جرعه از آن را به حلاج دادند و او مست شد و اناالحق گفت و سلیمان از شنیدن آن متأثر گشت و مرغان را نکوهش می‌کند.

مثنوی گل و بلبل

مثنوی گل بلبل، متنی از اهل تصوف با صفاتی اخلاقی است. شیخ ابوعلی قلندر رموز و نکات مهم تصوف و اخلاق را در این مختصر به صورتی در آورده که خواننده در فهم و ادراک مطالب به هیچ اشکالی روبه‌رو نمی‌شود. در بخش نخست سالک «روح» را با خطابه‌های گوناگون مخاطب کرده برای پیمودن راه طریقت از او راهنمایی می‌خواهد و در بخش دوم روح، به سخن در می‌آید و پرسش‌های سالک را پاسخ می‌دهد و سلسله پاسخ‌های سوالات را تا آخر مثنوی ادامه می‌دهد. شیخ در بیان رموز روح آن را بلبل باغ کهن خطاب می‌کند که رسیدن انسان بر منزل مقصود و دانستن و بدست آوردن هدف آفرینش خود، بدون توسل روح امکان پذیر نیست و انسان فقط با توجه داشتن به روح می‌تواند

چهار دیوار طبایع آید و از طیران ازل باز ماند. بلی، اگر سر اشتیاق بدو در آید و سلسله مهر قدم بچنابند و آن روح ناطقه از قفس جسم بر آورد و در باغ ربوبیت بپراند، آن باشه قدس جولان کند در وجود ملکوت و نظاره کند در سراپرده جبروت و هیچ محلی نیابد خود را جز دست صیاد ازل که مرغان کوهسار عشق به رامه اجل بگیرد» (روزبهان بقلی، ۱۳۵۱: ۲۹) و در ابهرالعاشقین بر این نکته تأکید می‌ورزد: «حال این خسته دل، مرغی را ماند که در چمن باغ سعادت بر اغصان ورد دولت ترنمی می‌کرد و از راه عافیت در هوای انس و حریت پرو بالی به نعت تسبیح و تهلیل می‌زد و بر جویبار انس عبادات لآلی ذکر می‌سفت و هر ساعتی در هوای انس با مرغان مقدس در فضای روزگار راه معرفت می‌برد ... این چنین عندلیبی خوش سرای با چندان هزار نوای ناگهان در دام دامیار امتحان افتاد و بامید دانه دیدار در خارستان گلستان رخسار آن نگار ماهروی ملازم بزم درد او ماند» (روزبهان بقلی، ۱۳۴۹: ۵۵). سهروردی با بیانی دیگر میان مکالمه مرید و مراد می‌گوید: «شیخ را گفتم که رقص کردن بر چه آید؟ شیخ گفت جان قصد بالا کند همچو مرغی که خواهد که خود را از قفس بدر اندازد. قفس تن مانع آید. مرغ جان قوت کند و قفس تن را از جای برانگیزاند. اگر مرغ را قوت عظیم بود، پس قفس بشکند و برود و اگر آن قوت ندارد سر گردان شود و قفس را با خود می‌گرداند. باز در آن میان آن معنی غلبه پدید آید، مرغ جان قصد بالا کند و خواهد که چون از قفس نمی‌تواند جستن، قفس را نیز با خود ببرد؛ چندان که قصد کند یک بدست بیش بالا نتواند بردن. مرغ قفس را بالا می‌برد و قفس باز بر زمین می‌افتد» (سهروردی، ۱۳۴۸: ۲۶۴). جملگی بر این موضوع تأکید دارند که باید از بند تعلقات رها شد (چنانچه بلبل در منطق‌الطیر توسط هدهد به سبب عشق به صورت مذمت می‌شود. بلبل به سمت غفلت و در خواب ماندن مورد نکوهش است، در نقاشی‌های گل و مرغ، بلبلی خواب بر ساقه گل سرخ نشسته است، که به مرغ خواب معروف است، شهادی در تفسیر خود مرغ را به روح تشبیه می‌کند اما دلیلی برای «حالت مشاهده» خواندن این وضع مرغ نمی‌آورد (شهادی، ۱۳۸۴: ۱۰۶-۱۱۳). اگر بر اساس یافته‌ها بخواهیم تبیین کنیم، دو امکان وجود دارد، این‌که بلبل در خواب غفلت فرو رفته، چنانچه عرفاً مرحله اول را یقظه و توبه بدانند که مقام اول در راه سلوک الی‌الله است. چنانچه هجویری می‌گوید: «توبه بیداری از خواب غفلت و دیدن عیب و حالی و چون بنده تفکر کند اندر سوء احوال و قبح احوال خود و از آن خلاص جوید» (هجویری، ۱۳۵۸: ۴۳۱). اما تفسیر نزدیک‌تر «خواب محمود» است، یکی از حالاتی که موجب انبساط خاطر و گشادگی دل عارفان و صوفیان یعنی خواب محمود است، چراکه انسان هر قدر در اقلیم حس، بیشتر بیدار و هوشیار باشد به همان نسبت از عالم غیر حسی (ملکوتی) غافل و خفته می‌ماند

چنانچه مولوی از گل و بلبل برای یک نسبت عارفانه استفاده می‌کند و می‌گوید:

جزو کل نی جزوها نسب به کل
نی چو بوی گل که باشد جزو گل

به موجب این تقریر بیت ثانی که متضمن است بر ذکر لطف سبزه و لطف گل در تحت منع باشد، یعنی جزوها جزو گل نیست و نه مثل بوی گل و نه مثل لطف سبزه، و اگر گفته شود که این بیت در تحت منع نیست بر این تقدیر معنی چنین باشد که جزوها مثل بوی جزئی است حقیقتی ندارد، بلکه جزئیت از روی مجاز است، مثل جزئیت لطف سبزه و لطف گل. حاصل آنکه اگر جزوها را جزئیت با گل از روی حقیقت بودی انکار در اصل نبودی، لیکن عقل بی تعمق این معنی را مسلم نمی‌دارد (لاهوری، ۱۳۸۱: ۲۳۶).

بحث: بلبل؛ مرغ سالک، روح عاشق و خواب محمود

چنانچه بررسی شد گل سرخ از قطره عرق حضرت محمد در سفر معراج می‌روید. این سفر معنوی بن مایه عارفان قرار گرفت تا مقامات طیور را به عرصه قلم درآورند. مرغان را به روح سالک در طلب معرفت تشبیه می‌کنند، از جمله مرغان بلبل است که مورد توجه قرار می‌گیرد، اما نسبت این روح عاشق با سالک چه نسبتی دارد:

در سوانح امام محمد غزالی چنین بیان می‌شود که «او مرغ خود است و آشیان خود، ذات خود و صفات خود است، پر خود است و بال خود است، هوای خود است و پرواز خود، صیاد خود است و شکار خود است، قبله خود و مستقبل خود است، طالب خود است و مطلوب خود است، اول خود است و آخر خود، سلطان خود است و رعیت خود، صمصام خود است و نیام خود؛ او هم باغ است و هم درخت، هم شاخ است و هم ثمره، هم آشیان و هم مرغ» (غزالی، ۱۳۶۸: ۲۴). «وهذه الأجساد قفس الطیور واصطبل الدواب». اگر مرغ جان آشنا باشد چون آواز طبل «ارجعی» بشنود پرواز گیرد و بر بلندتر جایی نشیند. «اهتزالعرش لموت سعد بن معاذ» از آن خبر می‌دهد و اگر -والعیاذ بالله- مرغ جان بیگانه بود و از جمله «اولنک کالانعام» رخت او از زاویه به هاویه برند» (غزالی، ۱۳۳۳: ۹۶). شاید از بهترین تعبیرها در این باب روزبهان بقلی (۵۲۲ هـ.ق) بیان می‌کند: «بدانکه روح بنی آدم چون در گل آدم بنهادند و عرایس ارواح در آن معادن محبوس کردند و ابواب قلوب به عوارض شهوات مسدود کردند از برای امتحان، تا آن مرغ قفس شکن به منقار هستی بند و زندان حوادث بشکند و به هوای الوهیت برپرد و در بساتین مشاهده به اغصان ورد کفایت نشیند و به زبان بی‌زبانی درد هجران چهره یار با یار بگوید، پس اگر از عروق شهوات متلذذ شود محبوس

جدول ۱. مرغ خواب متعلق به دوره زند و قاجار در مرععات کاخ گلستان (منبع: نگارندگان)

		
<p>گل‌سرخ و بلبل خواب، جلد لاک‌ی، فاقد رقم، ش.ث. خزانه: ۱۵۰۹</p>	<p>گل‌سرخ و بلبل خواب، گواش، فاقد رقم، ش.ث. خزانه: ۱۴۷۵</p>	<p>گل‌سرخ و بلبل خواب، آب مرکب، رقم کمترین محمد باقر، ش.ث. خزانه: ۱۶۴۴</p>

مولانا خواب عارفان حق را به سان ناموس تعریف می‌کند که اگر با دانش و معرفت باشد عین بیداری است:

یقطه شان مصروف دقیانوس بود
خوابشان سرمایه ناموس بود
خواب بیداری است چون با دانش است
وای بیداری که با نادان نشست (دفتر دوم، بیت ۳۸ تا ۳۹).

به زعم فروزانفر: خواب برای صوفیه کلید و حلال مشکلات است که وقتی گرفتار مشکلی می‌شوند راه حل و رهایی را در خواب یافته‌اند... خواب در انواع گرفتاری‌های مادی و معنوی دستگیر سالک است (فروزانفر، ۱۳۷۰: ۶۳/۱).

شاید بتوان نقش مرغ خواب در نقاشی گل و مرغ را چنین تبیین کرد که بلبل یا مرغ سالک نقاش و شاخه گل، نشان معنویت دینی است که هنرمند آن را مدنظر قرار داده. نقاش چنانچه در رسالات آمده همچون بلبل خواب و از طریق جا مانده، اینجا به نوعی هنرمند مسلک خود چون فروتنی و شکست نفسی در ضمن آگاهی را در قالب تصویر بیان می‌نماید چنانچه پیش‌تر در رقم نقاشان صفاتی چون کمترین، اقل بندگان، مخلص، درویش، فقیر دیده می‌شد، احتمالاً هنرمند با بخواب زدگی خود در عین هوشیاری به جهت آزادی در بیان و رهایی از اجبار و تعلقات در پی سلوک در اقلیم غیر محسوس است، گویی در جمع اغیار دُر گرانی (عشق حقیقی) نهان کرده است. (جدول ۱)

(ناصری، ۱۳۹۵: ۲۲۹). مولانا خواب را رهایی و آزادی مرغ روح از قفس جسم و رنج و محنت این جهان می‌داند:

خواب بردش، مرغ جانش از حبس رست
چنگ و چنگی را رها کرد و بجست
گشت آزاد از تن و رنج جهان
در جهان ساده و صحرای جان (دفتر اول، بیت ۲۰۸۹ تا ۲۰۹۲).

مولانا خواب را جزو صفات روحی اولیا و مردان خدا می‌داند که موقتاً از علایق مادی آزاد می‌شود:

خواب تو، آن کفش بیرون کردن است
که زمانی جانت آزاد از تن است
اولیا را خواب مُلک‌ست ای فلان
همچو آن اصحاب کهف اندر جهان
خواب می‌بینند و آن‌جا خواب نه
در عدم در می‌روند و باب، نه (دفتر سوم، بیت ۳۵۵۲ تا ۳۵۵۴).

مولانا خواب را اتصال به ذات احدیت هر چند موقتی می‌داند که ندهای غیبی توسط هاتقی بر جان نازل می‌گردد:

سر نهاد و خولب بردش خواب دید
کامدش از حق ندا، جانش شنید
آن ندایی کاصل هر بانگ و نواست
خودند آن است وین باقی صداست (دفتر اول، بیت ۲۱۰۶ و ۲۱۰۷).

نتیجه‌گیری

سفر معراج پیامبر بن‌مایه روایت داستان‌های عارفانه گشت، سفر معنوی که سلوک و گذر از دنیای فانی و قدم در وادی عشق و مراتب آن در نزد عارفان تعبیر و تفسیر می‌شد. حکما در این باب رسالاتی را نوشتند تا بن‌مایه *منطق‌الطیر* قرار گیرد که بهترین آن به روایت عطار به رشته تحریر درآمده است. اگرچه پیش از عطار، *رساله‌الطیر* ابن‌سینا و غزالی و *منطق‌الطیر* سنایی و خاقانی نوشته شده بود، اما اثر او فصل مشترک از هر چهار اثر بود، *منطق‌الطیر* عطار هم روایتی عاشقانه هم روایتی عارفانه هم نکات صوفیانه را در بر می‌گرفت. تنها اشتراک همه مکاتب و مشارب، اعتقاد به وحدت وجود بود که اساس طریقت و تصوف و مشارب و مکاتبی است که از آنها مشتق شده‌اند و به‌خوبی در کلام عطار هویداست. در *منطق‌الطیر* سنایی و خاقانی تعداد مرغان به هزاران نمی‌رسد و تعدادی معدود است. آن هم نه از همه انواع بلکه آنهایی که جایشان در باغ و راغ و چمن است و عاشق و ستایشگر زیبایی‌های سبزه و چمن و ریاحین‌اند. مسئله آنها نیز مربوط به خودشان نیست. بلکه می‌خواهند زیبایی‌های زیبا را از میان آن همه گل که هر یک به نوعی جلوه‌گری و عطرافشانی می‌کنند، انتخاب نمایند. این خاصیت در رمزالریاحین و کشف‌الاسرار فی حکم‌الطیور و الازهار ابن‌غانم نیز درک و استنباط می‌شود. در *منطق‌الطیر* عطار مرغان به سان یک سالک، روح عاشق قدم در وادی سخت می‌گذارند. حکایت بلبل و عشق او به گل سرخ که نمادی از عشق دنیوی است در *منطق‌الطیر* سرآغاز داستانی است عاشقانه که در بلبل‌نامه و زهد‌الاحباب بدان بسط و گسترش می‌دهد و پایه‌گذار چند قرن داستان عاشقانه صوفیانه نزد عارفان بعد از خود می‌شود. گل نزد عطار صورتی است فانی و صفاتی چون زیبارو، عمر کوتاه، افتاده زیر پا، همنشین خار و در آتش گلابگیر که پیش از این نزد شاعران مطرح بود را با خود دارد؛ اما بلبل عطار گاه زبان و حال خود عطار است. اما بارزترین ویژگی آن مرغ سالک و روح عاشق است. نزد دیگر عارفان این صفت متصور است، بلبل گاه هزارداستانی است که از زبان حق سخن می‌گوید، الحمدخوان، ابجدخوان و زندوفاست. بلبل که نماد تعلقات به عشق زمینی است به ظن عارفان باید روح عاشقی باشد که قفس جان بشکافد و از این تعلقات رهایی یابد تا بتواند به عشق حقیقی برسد این وجه عارفانه و صوفیانه باز نمودش در نقاشی گل و مرغ، مرغ خواب است که حالت مشاهده دارد.

فهرست منابع

- بقلی شیرازی، روزبهان (۱۳۵۱). *رساله اقدس و غلطات السالکین*، به سعی جواد نوربخش، تهران: خانقاه نعمت الهی.
- _____ (۱۳۴۹). *عبر‌العاشقین*، به سعی جواد نوربخش، تهران: خانقاه نعمت الهی.
- پورجوادی، نصرالله (۱۳۵۵). *داستان مرغان متن فارسی رساله‌الطیر خواجه احمدغزالی به انضمام رساله‌الطیر امام محمدغزالی*، تهران: انجمن شاهنشاهی فلسفه ایران.
- _____ (۱۳۸۳). *زبان حال در گل و بلبل*، همایش بزرگداشت نصرالله پورجوادی، دوره ۱، ۵۹-۱۵۶.
- تقی، شکوفه (۱۳۸۷). *دو بال خرد: عرفان و فلسفه در ساله‌الطیر ابن‌سینا*، تهران: مرکز.
- خوشنویس‌زاده، احمد (۱۳۶۲). *مجموعه از آثار فریدالدین عطار نیشابوری* (پندنامه و بی‌سرنامه)، تهران: سنایی.
- داعی شیرازی، نظام‌الدین محمود بن حسن (۱۳۳۹). *کلیات شاه داعی شیرازی*، به کوشش محمد دبیرسیاقی، تهران: معرفت.
- سهروردی، یحیی بن حبیب (۱۳۴۸). *مجموعه آثار فارسی شیخ اشراق شهاب‌الدین یحیی سهروردی*، بتصحیح و تحشیه و مقدمه حسین نصر؛ مقدمه و تجزیه و تحلیل فرانسوی هانری کربن، تهران: ایرانشناسی انیسیتوی فرانسوی پژوهش‌های علمی در ایران.
- سهلان ساوی، عمر (۱۳۳۷). *الرساله السنجریه*، به تصحیح دانش‌پژوه، تهران: _____ (۱۳۹۱). *رساله‌الطیر ابن‌سینا*، تهران: نورمحبت.
- شیخ شرف‌الدین ابوعلی قلندر پانتهی پتی (۱۹۷۹). *مثنوی گل و بلبل*، نسخه خطی به تصحیح و تحشیه و مقدمه ساجدالله تفهیمی، لاهور.
- عبادی، قطب‌الدین ابوالمظفر منصور ابن اردشیر (۱۳۴۷). *التصنیف فی احوال‌المتصوفه، صوفی‌نامه*، تصحیح غلامحسین یوسفی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- عزالدین بن عبدالسلام بن غانم‌المقدسی (بی‌تا). *کشف‌الاسرار فی حکم‌الطیور و الازهار*، مقدمه علاء‌الدوله محمد، قاهره: دارالفضیله.
- غزالی، احمد (۱۳۳۳). *مکاتیب فارسی غزالی* (فضایل‌الانام من رسایل حجه‌الاسلام)، به تصحیح و اهتمام عباس اقبال، تهران: دانشگاه تهران.
- _____ (۱۳۶۸). *سوانح*، به اهتمام هلموت ریتر، تهران: نشر دانشگاهی.
- لاهوری، محمدرضا (۱۳۸۱). *مکاشفات رضوی در شرح مثنوی معنوی*، مقدمه، تصحیح و تعلیقات: رضا روحانی، تهران: سروش.
- مولایی، چنگیز، (۱۳۸۰). «زندوفا»، *نامه فرهنگستان*، ش ۲، ۷۷-۸۳.
- نفیسی، سعید (۱۳۲۰). *جست‌وجو در احوال و آثار فریدالدین عطار نیشابوری*، تهران: اقبال.
- هجوری الغزوی، ابوالحسن علی بن عثمان الجلابی (۱۳۵۸). *کشف‌المحجوب*، تهران: طهوری.
- Henning, W.B., (1939). *Sogdian Loan-Words in Persian*, BSOAS, pp. 93.



This journal is following of Committee on Publication Ethics (COPE) and complies with the highest ethical standards in accordance with ethical laws



COPYRIGHTS | Copyright for this article is retained by the author(s), with publication rights granted to the *Rahpooye Hekmat-e Honar* Journal. This is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution Licenses. (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>)



A Mystical Reading of *Gul-o Bulbul* in Paintings and Mystical Literature Based on Treatises of ‘*Kashf Al-Asrar fi Hokm Al-Tayyur val Al-Azhar*’, ‘*Ramz Al-Ryahin*’, ‘*Bulbul Nameh*’ and ‘*Masnavi-e Gol-o Bulbul*’

Alireza Sheikhi¹, Muhammad Savari²

Type of article: original research

Receive Date: 20 December 2022, Accept Date: 10 February 2023

DOI: 10.22034/RPH.2023.1983164.1025

Abstract

The story of Gol and Bulbul is a romantic story that was noticed by mystics and writers in the Middle Ages of Iran. For the first time, Attar has given an independent story about the love of a nightingale to a flower in the *Mantiq al-tair*, and in the continuation of this story, its Sufi aspects are discussed in *Bulbul Nameh* and *Nozhat al-Ahbab*. In the analysis of the stories that are written in the language of *al-Riyahin* and *Murghan*, the Arabic version of *Kashf al-Asrar fi Hokm al-Tayyur va al-Asrar* and *Ramz al-Riyahin* has described the development of beauty in a similar format, but in *Bulbulnamehs* and especially *Gol and Bulbul's Masnavi* of Sheikh Abu Ali Qalandar mentioned its Sufi aspect. The stories of the flower and the nightingale were romantic narratives that became the basis of Sufi views, and it was not without reason that the basis of all these mystical texts originated from the *Mantiq al-tair*, and in the continuation of this story, its Sufi aspects are discussed in B. The nightingale was a searching bird that was considered to be the home of the soul of a lover, who in an attempt to reach a worldly lover has exposed himself to thorns and fire, and is condemned by other pilgrims of truth to go to true love. This research, by examining the sentences of poems that deal with the flower and the nightingale, seeks to answer the question, what is the place of the flower and the nightingale in the mystical literature of Iran in the Islamic period, and how can the character of the searcher be explained? This research, by referring to first-hand literary sources, recognizes the place of the nightingale and explores the reason for its widespread

1. Associate Professor, Faculty of Applied Arts, University of Art, Tehran, Iran (Corresponding Author). Email: a.sheikhi@art.ac.ir

2. Master student of handicrafts, Faculty of Applied Arts, University of Art, Tehran, Iran. Email: savari.muhammad.ms@gmail.com

use. The research method is descriptive-analytical and the library method was used in collecting sources. The findings show that the Meraj journey of the Prophet became the subject of mystical stories, a spiritual journey that was interpreted by the mystics as a journey through the mortal world and a step in the valley of love and its stages. The sages wrote treatises on this subject to be the basis of Mantiq al-tair, the best of which, according to Attar's narration, was written down. Although Ibn Sina's and Ghazali's Risalah al-Tayir and Sana'i and Khaqani's Risaleh al-Tayir were written before Attar, his work was a common chapter of all four works. The only commonality of all the schools was the belief in unity, which is the basis of Tariqat and Sufism, and the schools that were derived from them, and it is well evident in the words of Attar. In Mantiq al-tair Sanai and Khaghan regions, the number of Murghan does not reach thousands and there are only a few. And not all types, but those whose place is in the garden, rag, and grass, and who love and admire the beauty of greenery, grass, and rhizomes. Their problem is not related to themselves. Rather, they want to choose the most beautiful among all those flowers, each of which shows off and emits fragrance in a way. This feature is also understood and deduced in Rams al-Rayahin and Kashf al-Asrar fi Hokm al-Tayyur and Al-Azhar Ibn Ghanem. In Mantiq al-tair of Attar, Marghan like a seeker, a soul in love walks in a difficult valley. The story of the nightingale and her love for the red flower, which is a symbol of worldly love, is the beginning of a love story in Mantiq al-tair, which she expands and expands on in the Bulbul Name and Nezhat al-Ahbab, and becomes the foundation of several centuries of Sufi love stories among mystics after her. A flower in Attar's eyes is pink, mortal, and has attributes such as beautiful, short-lived, falling under the feet, sitting with thorns, and in the fire of rose water, which were mentioned before by poets; But Attar's nightingale is sometimes the language and mood of atar himself. But the most obvious feature is the seeking Murqh and the spirit of love. Among other mystics, this attribute is imagined, the nightingale is sometimes a thousand-story teller who speaks the truth, al-Hamdukhan, Abjadkhan, and Zandavaf. The nightingale, which is a symbol of attachment to earthly love, according to mystics, must be the soul of a lover who breaks the cage of his life and frees himself from these attachments to reach true love. This mystical aspect of his representation in the painting of Gol-o- Murqh is a sleeping Murqh that is observing.

Keywords: Gul-O-Bulbul, Mantiq al-tair, Ibn-e Ghanem, Ramz al-Ryahin, Murgh Salek